

محدودیت های ذاتی حقوق بین الملل اقتصادی با حمایت از صلاحیت منطقی فراسرزمینی "سدربیک رینگارت"

دکتر میثم اقبالی^۱ و بیتا قنبری^۲

۱. دانشجوی دوره دکترای تخصصی حقوق بین الملل عمومی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی)

meysam.eghbali@gmail.com

۲. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی) bita.ghanbary@yahoo.com

چکیده

براساس نظریه محدودیت های ذاتی بعض افراد (حقیقی - حقوقی) با در نظر داشتن شرایط و حالات آنان در رابطه با حقوق بین الملل اقتصادی محدودیت خاص وجود دارد یعنی این افراد در شرایط در استفاده از حقوق بین الملل اقتصادی محدود می باشند و این محدودیت ها مشروع، ضروری و قانونی می باشد. معمولاً، قانونگذاری یا صلاحیت (اعمال صلاحیت قضایی) یک دولت در مرزهای کشور، متوقف می شود. به طور استثنائی، ممکن است صلاحیت قضایی یک کشور، فراتر از مرزهای آن گسترش یابد، و نسبت به موقعیت هایی که توسط دولت سرزمینی از قبل تنظیم شده اند - یا آگاهانه تنظیم نشده اند - اعمال شود. در اینجا به عنوان دولتی که در سرزمینش این وضعیت به وجود آمده، به ویژه در مورد حقوق اقتصادی، علی الخصوص در قوانین ضد انحصاری^۱ و اوراق بهادار مطرح می شود. همچنین سعی می شود، محدودیت های رویکردی که در نظر دارد، جهت جایگزین کردن حقوق بین المللی شکلی، یک حقوق مبتنی بر حائل حوزه های صلاحیت کشور (حقوق صلاحیت) با قوانین اساسی بین المللی، قاعده آمره بین المللی، قواعد و رویه های اساسی، را ترسیم می کند.

واژه های کلیدی: محدودیت ذاتی، حقوق بین الملل اقتصادی، صلاحیت برون مرزی

^۱ برای کنترل کارتل ها و تراست ها

۱- مقدمه

اعمال صلاحیت قضایی توسط دولت نسبت به فعالیت های اقتصادی خارجی مضر تلقی خواهد شد، در این فصل، به خاطر تسهیل و سهولت، به عنوان صلاحیت اقتصادی برون مرزی مورد اشاره قرار می گیرد. هنگام اعمال صلاحیت برون مرزی، ممکن است یک دولت برای محاسبه منافع کافی ولی نه رضایتبخش دولت سرزمینی اش، که احتمالا دارای مشروعیت است - و احتمالا برجسته - با منفعت نظارتی در این مورد، شکست بخورد. بنابراین صلاحیت برون مرزی یا برنامه های برون مرزی قوانین ملی به دلیل نقض اصل عدم مداخله در امور دیگر کشورها محکوم شده اند. با این وجود، به دلیل شیوه های محدود کسب و کار جهانی و تقلب در اوراق بهادار واقعیاتی هستند که دولت سرزمینی با آنها روبه رو نمی گردد، کشورهایی که توسط آن ها صدمه دیده اند بعید است که دعاوی صلاحیتی خود را مطرح کنند.

به منظور تطبیق نگرانی های خارجی، ممکن است آن ها محدودیت های خاصی را بر خودشان تحمیل کنند، و موضوع دعاوی صلاحیتی خود را به یک آزمون منطقی قرار بدهند. با این حال در ذیل، در چشم هر بیننده ای غیر منطقی است، و بطور کاملا مکرر، دفاع از حاکمیت ملی به عنوان صلاحیت منطقی به فریب کاری متمایل است. (بخش ۲)

از آنجا که افراد منطقی ممکن است نسبت به اینکه در جهت اعمال صلاحیت چه منطقی داشته باشند متفاوت باشند، به تازگی اهمیت اعمال صلاحیت قضایی از اعمال یک طرفه قوانین هماهنگ اقتصادی، به همکاری های فراملی در اجرای این قوانین، و حتی ایجاد تنظیم کننده ها و موسسات بین المللی تغییر یافته است (بخش ۳).

این موضوع که، این تغییرات ماهیت گرایی، فراتر از بحث بی ثمر درباره حاکمیت - یک بحثی که در آن هر کشوری به نوعی تحت تاثیر آن قرار گرفته است، به موجب وضعیت اقتصادی، به صورت مثبت یا منفی، به احتراز در آوردن حاکمیت جهت دفع کردن ادعاهای دیگران، حرکت می کند؛ یک ادعا می باشد.

همچنین این امر که، اگر قوانین اساسی و روش های استاندارد بین المللی به طور فزاینده ای استفاده می شود، درگیری صلاحیت هنجاری به زودی عطف به ماسبق می شوند، و همزیستی مسالمت آمیز دولت ها تضمین خواهد شد؛ یک ادعا است.

در این فصل، استدلال خواهد شد که ماهوی گرایی ممکن است به دلیل روند مشکوکی که در حقوق اساسی بین المللی ممکن است به وجود بیاید قادر نباشد که تمام مزایای منسوب به آن را ارائه بدهد. (بخش ۴ و ۵).

به عبارت دیگر، این فصل محدودیت های رویکردی که در نظر دارد، جهت جایگزین کردن حقوق بین المللی شکلی، یک حقوق مبتنی بر حائل حوزه های صلاحیت کشور (حقوق صلاحیت) با قوانین اساسی بین المللی، قاعده آمره بین المللی، قواعد و رویه های اساسی، را ترسیم می کند.

مشاهده خواهد شد که ممکن است جامعه بین المللی و به ویژه اعضای ضعیف تر آن، با در نظر گرفتن تمام جوانب، گاهی قاعده مبتنی بر چارچوب صلاحیت بین المللی موفقتر از قواعد اساسی مشترک و روش های اشباع شده با منافع قدرتمندان می باشد.

در صورتی که شبکه های صلاحیتی فراملی راه اندازی شده باشند قاعده، امکان ارتباط مکرر حقوق اولیه بین دادگاه ها، تنظیم کننده ها و بازیگران خصوصی؛ مبتنی بر چارچوب ممکن است به وجود آمده باشد (بخش ۶).

از لحاظ دیدگاه اتخاذ شده در این کتاب، این فصل بر محدودیت های حقوق تضمین عملکرد حقوق اساسی بین المللی تاکید می کند. استدلال شده است که، شاید تا حدودی، ممکن است درک نادرست از راه حل های محور هماهنگ کننده جهت مشکلات (اقتصادی) بین المللی در حفاظت کافی از حقوق دولت ها و فعالان اقتصادی بین المللی شکست بخورد، خلاف انتظار باشد.

راه حل های مبتنی بر رضایت طرفین (اجماع) لزوما بهترین منافع کسانی که در ایجاد آن ها شرکت کرده اند نمی باشد. در عوض، این فصل اعمال یک جانبه صلاحیت برون مرزی بوسیله کشورها را خواهد ستود. با این حال، نمی توان به

روی مشکلات مشروعیت و دموکراسی که این مفهوم مضیق از نقش حقوق بین المللی مبرز آن است، چشمان خود را بست.

چنانچه حقوق تضمین عملکرد به همه سهامداران مربوطه اعطا بشود، حقوق رویه ای و مشارکتی کافی، که اجازه می دهد به آن ها که اظهاراتشان شنیده بشود، احتمالاً تنها می تواند به خدمت گرفته بشود و بر این اساس نفوذ ملموس ادعای نهایی صلاحیتی دولت ها بر اساس منافع آن ها است مشاهده خواهد شد (بخش ۷).

۱- صلاحیت برون مرزی

در زمینه حقوق اقتصادی، دسترسی به قوانین یک دولت بوده است یکی از مسائل بحث برانگیز در طول پنجاه سال گذشته. اینجا جای پیچیدگیهای بسیار استادانه صلاحیت اقتصادی برون مرزی نیست. این ممکن است کافی باشد که بیان کرد ایالات متدهو اروپا خودداری نکرده اند، از اعمال قوانین اقتصادی خود، قوانین معارض تر خود، بویژه برای انجام اموری که در خارج از مرزهای آن ها اتفاق می افتد، اما بر اقتصاد آن ها اثر می گذارد. به طور معمول، اصل سرزمینی مورد استناد قرار گرفته است عنوان توجیه ادعای صلاحیتی. به دلیل عدم قطعیت اصل سرزمینی، با این حال ممکن است توجیه کند تقریباً هر گونه ادعای صلاحیتی را، نسبت به رفتار خارجی که به نحوی قلمرو کشورها را تحت تاثیر قرار می دهد.

یک برنامه بی بند و بار از اصل سرزمینی در زمینه حقوق بین الملل اقتصادی الزاماً منجر می شود به ناراحت کردن کشورهای خارجی جائیکه آن رفتار مضر سازماندهی شده است، و جهت پافشاری کردن کشور صاحب انجمن نظارتی و منابع قضایی. بنابراین دولت ها به محدوده اثرات سرزمینی جهت صلاحیت مبتنی بر اثرات برای اثرات مستقیم، پایدار و بطور منطقی قابل پیش بینی محدود شده اند.

در اواخر ۱۹۷۰س، یک آزمون بهره متعادل گسترده تر و منطقی، اقتباس شده از تعارض قوانین، به عنوان ابزار بازدارنده اضافه شد. بهره متعادل - با منافع مختلف حاکمیت درگیر، با نتیجه متمایز از دولت با بهره مهم هم وزن بود - در اثر مساله چند جانبه گرای صلاحیتی.

با این حال، در عمل یک جانبه گرای تمایل دارد به دست آورد دست بالاتر را، به عنوان رنج تجزیه و تحلیل صلاحیتی از تعصب یک طرفدار انجمن، دادگاه ها حقوق شناخته شده خود را نسبت به یک وضعیت فراملی، بیشتر از یک حقوق ناشناخته خارجی اعمال خواهند کرد.

این ممکن است اجتناب ناپذیر باشد بخاطر آژانس های نظارتی، هنگامیکه وزن منفعت نظارتی دولت خود آنها با منفعت نظارتی یک دولت دیگر، عمل می کند در دو ظرفیت. به عنوان آژانس های نظارتی، از آن ها انتظار می رود که دفاع کنند از منافع نظارتی ملی. با این حال، به عنوان داوران غیر متمرکز بین المللی، همچنین از آن ها انتظار می رود که حکمیت کنند منافع ملی و خارجی را، بی طرفانه و بطور عینی. بخاطر اینکه آنها فرض می شوند بعنوان توابع دفاع از منافع ملی و بین المللی، آن ها ممکن است نتوانند که به نحوی دیگر تحویل بدهند.

۲- رویکرد ماهوی شده

پر واضح است که صلاحیت برون مرزی ممکن است به اندازه کافی کارا نباشد. به دلیل اینکه بازیگران دولتی در درجه اول از منافع دولت خود دفاع می کنند، از روی وفاداری، اگر منافع اقتصادی به دقت تعریف شده آن ها چنین عمل بکند، بدون در نظر گرفتن آسیب جهانی ادعاهای صلاحیتی، آن ها تمایل دارند که اعمال صلاحیت کنند. آن ها به لینک های مرتبط با حاکمیت، بطور معمول بر اساس سرزمینی بودن استناد می کنند، با این حال ممکن است نتوانند لینک های مرتبط با حاکمیت کشورهای دیگر را محاسبه کنند. همچنین ممکن است باور کنند که حقوق بین الملل عمومی آن ها را

مجاب نمی کند که این چنین بکنند، یا اینکه آن ها ممکن است ادعا بکنند که شیوه شناسی، آن ها را نسبت به یک دولت با لینک های قوی تر (حتی اگر همیشه چنین چیزی اعمال نشود در عمل) به تاخیر می اندازد.

در حالت ایده آل، حقوق بهتر باید نسبت به یک وضعیت فراملی خاص، صرف نظر از اینکه آیا آن وضعیت می تواند پیوند بخورد، تقریباً بطور مکانیکی، نسبت به یک حاکمیت خاص اعمال بشود. باکسبام^۱ رویکرد قانون بهتر را یک رویکرد ماهوی شده نامیده است، زیرا بر اساس شیوه شناسی انتخاب قانون که هدف آن انتخاب قانون بهتر از طریق تجزیه و تحلیل محتوای قوانین اساسی در هر مورد ارائه شده است، عمل می کند.

مسئله در اختلاف بر سر دسترسی به قوانین دولت ها نزد دادگاه ها و تنظیم کننده های ملی، ممکن است تجزیه و تحلیل اساسی یک نقش را بازی کند، اما به طور معمول آن را در یک وضع خفت بار مبتنی بر حاکمیت و سرزمین انجام خواهند داد. طبق حقوق بین المللی عمومی سنتی و نظریه انتخاب حقوق، وضعیتی که در واقع به حاکمیت بر اساس تشریفات گره خورده است، اساساً عوامل ارتباط (سرزمینی) ماهوی شده، و حقوق حاکم با قویترین رابطه حاکمیت اعمال خواهد شد.

با این حال، ماهوی گرایی مستلزم آن است که حقوق بهتر نسبت به یک موقعیت خاص اعمال بشود. حقوق بهتر لزوماً حقوق دولت مسلماً با قویترین لینک نسبت به این وضعیت نمی باشد. همچنین که یک حقوق خاص یا فوق العاده نیست، بلکه حقوقی است که از یک چشم انداز اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و یا مثل آن، بهترین حقوق وابسته جهت اینکه اعمال بشود، می باشد. حقوق بهتر ممکن است در نظام های حقوقی موجود یافت نشود، اما به وسیله اذهان منطقی موافق توسعه خواهد یافت.

رویکرد حقوقی بهتر به دلیل بد تجهیز شدن دادگاه ها نیازمند انتخاب سیاسی است. به دلایل حقوقی (تفکیک قوا)، در واقع مجاز به اعمال آنچه که باور دارند بهترین حقوق برای یک موقعیت است، نشده اند. تحت قواعد حقوق بین الملل خصوصی، تنها مجاز به اعمال حقوق دولت خاص هستند که با آن وضعیت قویترین - معمول ترین - سرزمینی ترین پیوند را دارد.

علاوه بر این، در امور حقوقی مربوط به تعارض و اوراق بهادار، تجزیه و تحلیل انتخاب حقوق به طور معمول تنها منجر به اعمال حقوق انجمن می شود، زیرا یک دولت قانون عمومی یک دولت دیگر را اعمال نمی کند. به دور از اعمال بهترین قانون، دادگاه ها اصلاً هیچ قانونی را اعمال نخواهند کرد. مسلماً، راه حل های مناسب برای مشکلات نظارتی فراملی نباید توسط دادگاه ها ابداع بشود، اما توسط شاخه های سیاسی، توسط سازمان های نظارتی ملی، که ارتباط روز به روز با همتایان خارجی خود دارند، و یا توسط نهادهای بین المللی باید ابداع شود. ممکن است سازمان ها در اجرای قوانین ملی خود همکاری کنند و به این ترتیب اطمینان حاصل شود که قانون در یک شیوه ای که هم موثر است و هم مورد احترام هر یک از انتخاب های سیاسی اساسی مربوط به دولت درگیر است اعمال می شود. علاوه بر این، در صورتی که حمایت کافی بین المللی فراگیر شود، مذاکرات هماهنگ کننده قوانین ملی، یا به صورت دو طرفه، و یا به صورت چند جانبه، احتمالاً در چارچوب یک نهاد بین المللی (به عنوان مثال، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، سازمان تجارت جهانی) می تواند آغاز شود. پس از آن، در شرایط عملی، ماهوی گرایی ممکن است به عنوان یک روش در حال پیشرفت تعریف بشود و بهترین قانون از طریق تلاش های هماهنگ کننده و همکاری که قواعد تاکید زدایی انتخاب قانون و صلاحیت اطلاع داده شده، توسط دولت سرزمینی اعمال بشود.

^۱ Buxbaum

۳- ماهوی گرایی در عمل

تغییر از صلاحیت به ماهوی گرایی در عمل های اخیر بین المللی به وضوح قابل تشخیص است. دکتربین نیز بر همکاری های اقتصادی بین المللی بیشتر از صلاحیت اقتصادی بین المللی تمرکز کرده اند، با این حال، باید مورد توجه قرار بگیرد که تنها در صورتی رویکرد ماهوی گرایی به مقامات ملی حق درخواست را خواهد داد که در خدمت منافع ملی شان باشد. توضیح می دهد که چرا هماهنگ سازی و همکاری تنها در جایی که حقوق هماهنگ شده به اندازه کافی شبیه قانون داخلی باشد، و یا هنگامی که منافع به دست آمده از هماهنگی و همکاری به وضوح سنگین تر است از مزایای رویکرد صلاحیتی سنتی رخ داده است.

از اوایل ۱۹۸۰، تنظیم کنندگان اوراق بهادار درگیری های نظارتی بین المللی را از طریق همکاری و هماهنگ سازی آغاز کرده اند. در ۱۹۹۰ تنظیم کننده های ضد انحصاری دعوی را دنبال کرده اند. به طور معمول، دولت ها در یادداشت های دوجانبه تفاهم نامه ارائه کننده اطلاعات به اشتراک گذاری شده و کمک های متقابل وارد شده اند. در حالی که این ادعاهای یک جانبه صلاحیت هنوز بوسیله دولت ها به رسمیت شناخته می شود - همانگونه که ساخت کارآمد تر این ادعاها دقیقاً مورد هدف واقع شده اند - در صورت اجرای متقابل چارچوب بین المللی مندرج در یادداشتهای چهارم آن یک برنامه نظریه ماهوی گرایی می باشد که در آن حقوق خاص حاکم است، در حالی که هنوز به مقدار جزئی اعمال شده است.

در خارج از زمینه قانون ضد انحصاری و اوراق بهادار، رویکرد ماهوی گرایی تا کنون تا حد زیادی شکست خورده است، زیرا ممکن است اقتصاد فراملی بین المللی بیش از حد به یک طرح جامع از معاهدات چند جانبه متمایل باشد. با این حال، همچنین ماهوی گرایی ضد انحصاری و اوراق بهادار محدود شده است. در عمل، آن تنها حاکم است بر روابط بین کشورهای صنعتی است و به طور عمده به اطلاعات اشتراک گذاری شده و حسن رفتار مثبت محدود شده است.

نتیجه همکاری های دو جانبه بین ایالات متحده و اروپا (در تمام زمان بالا می باشد) در زمینه بررسی ادغام بین المللی است، نه فی نفسه در جهت منافع کشورهای ثالث. وضعیت تنظیم کننده ایالات متحده و اروپا در پاکسازی ادغام اقیانوس اطلس در صنعت صادرات که شرایط رقابتی در کشورهای در حال توسعه را تحریف می کند، فارغ از در نظر گرفتن اینکه روش مشترک بررسی همکاری دو جانبه اساسی ضد انحصاری توسط دیگر کشورها شنیده بشود، ممکن است رفاه جهانی را کاهش دهد، قابل تصور است. رژیم ضد انحصاری جهانی دفاع شده است، اما تا کنون به دلیل تنها راه کامیابی در مذاکرات (پرداخت انتقالی) اثبات آن بسیار دشوار بوده است. منافع کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در واقع با کشورهای در حال توسعه، که به مقررات سختگیرانه معارض تر علاقه داشتن (مصرف کنندگان بسیاری، اما میزان کمی تولید را داشته اند)، و کشورهای توسعه یافته هیچ علاقه ای نداشته اند (مصرف کنندگان بسیاری، اما میزان نسبتاً اندکی تولیدات را داشته اند) در نقطه مخالف است.

حقوق بشر بین المللی، احتمالاً تنها شاخه ای از حقوق فراسرزمینی اعمال شده است، جائیکه به نظر می رسد در آن ماهوی گرایی تا حد زیادی موفق است.

قوانین بشردوستانه ملی به سختی از یکدیگر قابل تفکیک هستند. همانگونه که حداقل از اواخر قرن نوزدهم «حقوق بشردوستانه بین المللی» هست و بوده است. مدون نمودن حقوق بشردوستانه در نتیجه آغاز کار حقوق اساسی بین المللی است. در پایان قرن بیستم گام ماهوی گرایی بعدی انجام شد، مکانیزم های سرکوبگر بین المللی، در همان حقوق اساسی بین المللی که ایجاد شدن، اعمال می شوند. استقرار دیوان دائمی کیفری بین المللی (ICC) بویژه به منزله یک پیشرفت عمده ای در اجرای بین المللی حقوق بشردوستانه بین المللی در پی تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، یک گام بیشتر ماهوی گرایی برداشته است. در نتیجه اتخاذ دولتها به اساسنامه دیوان دائمی کیفری بین المللی، در طی بازبینی قوانین ملی مربوط به حقوق بشردوستانه و وارد کرده اند بخش عمده ای از اساسنامه جرم شناسی در حقوق داخلی خود،

ماهوی گراییی یک قدم جلوتر بود. با این حال، این فرایند از تنش بین المللی در مورد برنامه های برون مرزی و بین المللی حقوق بشردوستانه بین المللی به دلیل برخی از مفاهیم حقوق جنگ همچون «ضرورت» و «تناسب» (احتمالا توهین آمیز) تفسیر بشوند، نکاسته است. در اینجا تاکید اساسی بر حقوق اقتصادی می باشد، به دلیل اینکه هماهنگ سازی و هماهنگی اساسی هنوز به طور کامل در این زمینه از حقوق به دست نیامده است (به دلیل محتوای اساسی از این حقوق، بر خلاف حقوق بشردوستانه، در میان کشورها در وهله اول به طور گسترده ای متفاوت است)، و به عنوان آنچه که در بخش بعدی استدلال خواهد شد.

۱-۳- محدودیت های ماهوی گراییی

اگر ماهوی گراییی را نمی توان به دست آورد، تنها صلاحیت (برون مرزی) تضمین خواهد کرد که منافع یک کشور به اندازه کافی به خودش اختصاص دارد. این سوال مطرح است که حتی اگر ماهوی گراییی را می توان به دست آورد، باید بیش از اعمال یکجانبه صلاحیت ترجیح داده شود. همکاری بین المللی ممکن است مطلوب به نظر برسد، زیرا اجازه می دهد که همه کشورهای مربوطه صدای خود را بشنوند. اما در عمل، تجلیل از مزایای ماهوی گراییی در پس راینی های بین المللی پنهان شده است. یا تاکید در زمان بر روی آن قرار داده شده است، ممکن است منتج شود به سختی که در خدمت منافع عدالت و انصاف است. یا تاکید بر آن ممکن است اغلب پیامدی را ایجاد کند که به سختی بتواند منافع عدالت و انصاف را به خدمت گرفت. ممکن است تحت برخی شرایط موجب تعجب شدید بشود. اعمال (منطقی) صلاحیت (برون مرزی) نباید ادعا بشود.

از منظر اقتصادی، راه حل های اساسی به علت گران بودن یک اشکال است. هزینه های معامله اعمال یکجانبه صلاحیت بسیار پایین تر از این راه حل های چند جانبه هستند، زیرا اعمال صلاحیت به مذاکرات دست و پا گیر بین دولت ها نیاز ندارد. در دراز مدت، ممکن است منافع اقتصادی یک رژیم اساسی فراگیر احتمالا سنگین تر از دردسر اولیه آن باشد. حال در صورتی که یک جنجال نظارتی خاص مانند چگونگی پاسخ جامعه بین المللی به توطئه تثبیت قیمت جهانی با اثرات در سراسر جهان، می تواند جدا شود، پس هزینه های اجرای آن می تواند بطور قابل توجهی اگر تنها یک دولت مایل باشد که مسئولیت آن را بایجاد صلاحیت نسبت به این توطئه متحمل بشود، قطع بشود. اگر دولت ها برای جستجوی یک راه حل قابل قبول هستند برای همه کشورهای مربوط که نیاز به پیاده سازی و اجرای آن به دور میز مذاکره جمع شوند، هزینه ها افزایش می یابد. همچنین هزینه عامل زمان نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از منظر عدالت نباید نادیده گرفته شود. به عنوان مثال در صورت اجرای خصوصی قانون ضد انحصاری، درخواست صبر از شاکی، احتمالا تبلیغ *graecas calendas*، تا یک راه حل چند جانبه کار کرده است بین کشورهای مختلف که منافع آنها را تحت تأثیر قرار می دهد، از آنجایی که این ممکن است حق شاکی را جهت شنیدن اظهارات در مدت زمان منطقی نقض کند به نظر ناعادلانه می رسد، و اگر یک راه حل در نهایت فرار را ثابت کند با محرومیت از عدالت برابر است. در این زمینه پروفیسور میسن استدلال کرده است که در صورت شکست مذاکرات، دادگاه ها باید قادر به اعمال صلاحیت خودشان باشند. این حتی ممکن است ارائه شود که اگر از همان ابتدا یک راه حل مبتنی بر مذاکره قابل قبول نمی تواند به صورت منطقی انتظار برود، دادگاه ها نباید رسیدگی خود را معطل کنند، اما توزیع عدالت به سرعتی که ممکن است، با احترام به منافع خارجی تحت حاکمیت قواعد عقلی (منطقی) را باید در پیش بگیرد.

راه حل های اساسی نیز ممکن است عدالت را در سطحی دیگری از انصاف بین دولت ها تضعیف کنند. استدلال شده است که اعمال صلاحیت برون مرزی ممکن است یک ابزار قدرتمند باشد، چرا که تنها کشورهای قدرتمند لازم نیست که خود را برای اقدام تلافی جویانه توسط یک دولت خارجی بر اساس ادعای صلاحیت در یک روش مخل به آن کشور استوار کنند. کشورهای قدرتمند نیز تمایل دارند که قدرت خود را به قدرت کیفیت قوانین خود افزایش بدهند. با مشاهده این قوانین به عنوان قوانین فوق العاده خوب، چنین کشورهایی ممکن است بطور کاملا متحد قوانین برون مرزی خود را اعمال

کنند، و در نتیجه آن‌ها بر ضعیف‌تر، احتمالاً ملل غیرمتمدن تحمیل کنند. با این حال تکیه بر هماهنگی و همکاری ممکن است کمتر از مبتنی بر قدرت از تکیه بر صلاحیت برون مرزی نباشد. هماهنگ سازی نه در همکاری که اجرا می‌شود و نه در قدرت آزاد محیط زیست به دست نمی‌آید. ممکن است طرف‌های یک موافقت‌نامه‌های بین‌المللی تنها بطور تشریفاتی برابر باشند. در جهان واقعی؛ طرف‌های قوی‌تر معمولاً به شدت در نتیجه اساسی از فرایند مذاکره وزن دارند. این ممکن است یک رژیم را که در راستای منافع قدرتمندان به ضرر کسانی که ضعیف‌ترند باشد، ایجاد کند. برای مثال، در سازمان تجارت جهانی، قوانین کنفرانس برای رفتار برابر، از طرف همه طرفین تدارک دیده می‌شود، اما نسبت به مشاوره‌های غیر رسمی اعمال نمی‌شود. در مشاوره‌های غیر رسمی «اتاق سبز» کشورهای چهار گوشه صنعتی اغلب در ساخت یک اجماع که آنها را به عنوان یک بسته «اجرا یا رها شده» به دیگر کشورهای عضو نمایان می‌کند، مدیریت می‌کنند. به عنوان یک مساله کلی، کشورهای غنی‌تر و بزرگتر بیشتر از کشورهای فقیرتر و کوچکتر به اطلاعات دسترسی دارند. نیز تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه تخصص لازم را برای تاثیر گذاری در مذاکرات را ندارند و لذا در نهایت به موافقت‌نامه‌هایی که باید برای منافع آن‌ها مطرح شود، وارد می‌شوند. در نتیجه ناعادلانه استدلال شده است، که حقوق اساسی بین‌المللی فعلی به دلیل سلطه غرب بر ساخت حقوق بین‌المللی از گرایش غربی سرشار است.

با توجه به قوانین اقتصادی که به برنامه‌های برون مرزی داده شده است، قوانین ضد انحصاری و اوراق بهادار، این همه را درست‌تر از آن زمان، حتی به عنوان آنچه که ما می‌نویسیم، برخی از کشورهای در حال توسعه حتی قوانینی را که تنظیم می‌کنند شرایط رقابتی و یا مجازات تقلب در اوراق بهادار را کاملاً ندارند یا اعمال نمی‌کنند، حفظ می‌دارد. چرا که این کشورها با مقررات کسب و کار بسیار تخصصی آشنا نیستند، آنها در معرض خطر بلع هر آنچه که کشورهای متخصص به آنها پیشنهاد میکنند قرار دارند. به عنوان مثال گسترش ممنوعیت تجارت خودی^۱ سلاح‌های هسته‌ای، تا حد زیادی توسط یادداشت‌های دو جانبه مذاکره بین ایالات متحده هدایت - به لحاظ تاریخی اولین قهرمان قوانین منع تجارت خودی- و دیگر کشورهای (صنعتی) که هنوز چنین قوانینی ندارد درک شده است. این یادداشتها به طور معمول برای همکاری در اجرای قوانین اوراق بهادار ایالات متحده و برای بررسی مکانیسم‌های مرتبط با درخواست‌های ایالات متحده ارائه شده است. آنها با قرار دادن طرف دیگر در ممنوعیت تجارت خودی در قوانین داخلی خودشان به عنوان یک ابزار فشار نرم، طرف دیگری را وادار می‌کنند، و به این ترتیب حقوق تجارت داخلی هماهنگ شده تا حد زیادی بر اساس شرایط آمریکا است.

بر این اساس، در شرایط استفاده از نتایج، صلاحیت برون مرزی و راه حل‌های اساسی ممکن است که خیلی متفاوت نباشد. هر دو ممکن است کشورهای ضعیف‌تر را، با تطبیق دادن قوانین خود در راهی که مورد نظر یک دولت قدرتمند است وادار کنند. در اغلب موارد، صلاحیت برون مرزی و راه حل‌های اساسی در واقع پشت سر هم کار می‌کنند. ممکن است اعمال اولیه صلاحیت برون مرزی توسط دولت به عنوان مقدمه‌ای تاکتیکی به همکاری باشد و بعد از موافقت‌نامه‌های هماهنگ در خدمت منافع آن کشور خدمت کند، به خصوص در کشورهای خارجی که روش تنظیم‌کننده بعدی را ترک کرده‌اند. ممکن است روند همکاری و هماهنگی در زمینه قانون اوراق بهادار در خدمت نشان دادن این باشد. بخاطر تاکید آمریکا بر بازارهای سرمایه منصفانه و باز، حق تنظیم اوراق بهادار ایالات متحده نیز به معاملات خارجی گسترش یافته است. در یک وضعیت معمولی، پس از ادعای ابتدایی صلاحیت کامل خود بر معاملات خارجی، ایالات متحده به تدریج معافیت‌ها را، نه به منظور برخورد سر بالا با کشورهای خارجی، بلکه هوشمندانه، برای بردن (برنده شدن) قلب‌ها و اذهان از این کشورها، برای آنچه که معاف نیست، اعطا کرد. ممکن است در قسمت تسلطی بزرگواری کشورها را با چارچوب نظارتی توسعه نیافته، به پذیرش راه حل‌های آماده ارائه شده توسط ایالات متحده متقاعد کند. این ممکن است

^۱ خرید و فروش سهام یک شرکت و غیره توسط کارمندان رازدار آن

به هماهنگ سازی بنیادی- اتخاذ خود به خود قوانین مشابه توسط دولت ها - یا در هماهنگ سازی سازمان یافته - دولت ها ورود به موافقت نامه بین المللی، مرتبط با این موضوع، منجر شود. در هر صورت، قوانین هماهنگ شده نهایی قوانین را و ارزشهای اصولی ایالات متحده را منعکس خواهد کرد.

در زمینه حاکمیت مشترک، یک نکته جالب مشاهده می شود، ایالات متحده برای اولین بار خطر اعمال بی قید و شرط پیمان حقوقی Sarbanes-Oxley ایالات متحده (۲۰۰۲) را به شدت احراز می کند، سپس شرکت های اروپایی و کمیسیون اروپا خشمگینانه واکنش نشان می دهند، سپس سازمان های تنظیم کننده ایالات متحده تمایل به همکاری با شرکت های خارجی دارند (۲۰۰۲-۲۰۰۵)، و در نهایت اتحادیه اروپا در موقع مقتضی با انطباق خود به شرکت های حسابرسی خارجی، دستور قوانین حسابرسی را تصویب کرد. اگرچه مقررات اساسی با پیمان حقوقی ایالات متحده و رهنمود اتحادیه اروپا کاملا انطباق پیدا نمی کنند، بیان کردن اینکه اتحادیه اروپا بطور قابل توجهی تحت تاثیر مقاومت قانون در ایالات متحده بوده، سخت است. در مجموع، فوق العاده، در حالی که اعمال فراسرزمینی پیمان Sarbanes-Oxley ممکن است در ابتدا مقداری خشم ایجاد کند در خارج از کشور، نیز ممکن است راه را برای محور همگرایی سر تا سر اقیانوس اطلس ایالات متحده در استانداردهای حاکمیت مشترک، تسهیل کند.

۴- صلاحیت برون مرزی تجدید نظر شده

استدلال شده است که ماهوی گرای، در حالی که نمود تئوری دارد، ممکن است به خدمت گرفته بشود، مانند صلاحیت برون مرزی، به عنوان یک ناحیه انتقال برای منافع قدرتمندان است. در مورد راه حل های مشترک، این به طور ضمنی تر از در مورد صلاحیت برون مرزی، که به طور معمول با مقاومت سختی از کشورهای خارجی مواجه می شود، اتفاق می افتد. با این حال، یک بار یک خراش بر روی سطح، ممکن است درخشش مشترک را از بین ببرد و ماهوی گرای به عنوان یک حامی نادرست معلوم بشود. محرومیت از خیال باطل، دولت ها را انتخاب میان «طاعون و وبا»، بین صلاحیت برون مرزی و همکاری بین المللی، بین ناسازگاری بین الملل و بی عدالتی مواجه ساخت. برای -توجیه- همه شکایات در مورد صلاحیت برون مرزی یک طرفه، در بحث درباره مقررات اقتصادی بین المللی ادغام می شود. با تردید ادعا شده است که اعمال صلاحیت برون مرزی ممکن است گاهی نتایج عادلانه تر از راه حل های مشترک ایجاد کند.

مسئله، چگونگی صلاحیت برون مرزی -که ممکن است در آن راه حل های اساسی برپشت خود سوار کند- به همان اندازه، یا حتی بیشتر، به عنوان ماهوی گرای بخشی از بازی قدرت باشد، نشان داده شده است. سیستم که در آن ایالات متحده و به حد کمتری اتحادیه اروپا، بر کشورهای در حال توسعه با استفاده از قوانین خود، در شرایط ناشی از خارج سرزمین خود شان، اما ظاهرا تولید عوارض جانبی داخلی، که قطعا برای این جهان پایمال شده جذاب نیست، زورگویی می کنند. در واقع پافشاری به طرفداری کردن از سیستمی که در آن به کمیسیون اروپا برای جلوگیری از ادغام شرکت های آفریقای جنوبی اجازه داده می شود، با ضرر زدن به هزاران نفر از کارگران فقیر در آفریقای جنوبی، به مثابه آنچه در قضیه ژنکور^۱ رخ داده است. به هر حال، اگر کشوری می تواند یک سیستم دقیق حکومتی مبتنی بر صلاحیت بین المللی، تنظیم شده با توجه به مساله-موضوعی که باید تنظیم بشود، و به همه کشورهایی که باید پایبند باشند ارائه کند، کشورهای ضعیف تر بیشتر احتمال دارد با آن همراه بشوند. چنین سیستمی ممکن است حوزه عمل و غیر مشروعیت معترضان آنها را در برابر ادعا های صلاحیتی خود کشورهای ضعیف تر را محدود کند.

برای کشورهای ضعیف تر، قوانین دقیق و استادانه از صلاحیت، نه تنها ممکن است به عنوان دفاع در برابر ادعاهای بی جا دولت های قدرتمند، بلکه به عنوان ابزاری که آنها را قادر بسازد تا به ترویج فعالانه منافع خود، با درگیر شدن در

^۱ Gencore case

ادعاهای صلاحیت برون مرزی، خدمت بکنند. نیز ممکن است دولت های ضعیف تر چنین قوانینی را خود در این دوره به نفع فرایندهای اساسی استفاده بکنند. همانطور که بیانچی^۱ اشاره کرد، اگر قوانین منطبق با اصول و قواعد حقوق بین الملل پذیرفته شده تلقی بشود، موقعیت چانه زنی دولت های ضعیف تر ممکن است قوی تر بشود. ممکن است اصول صلاحیتی توسعه یافته به فشار قدرت جهت طراحی یک موافقت نامه بین المللی که منافع به اندازه کافی به کشور های ضعیف را مورد توجه قرار می دهد، خدمت کنند. در صورتی که موافقت نامه توسط کشور ضعیف ناعادلانه در نظر گرفته شود، آنها می توانند میز مذاکره را ترک کرده و به اعمال مشروع صلاحیت یک طرفه برون مرزی متوسل شود. بنابراین، محدودیت هایی که ماهوی گرای می شود با آنها، اگر ماهوی گرای توسط یک چارچوب صلاحیتی بین المللی تقویت شود می توان بر آنها غلبه کند.

حال سؤال این است که چگونه چنین چارچوبی از صلاحیت بین المللی باید توسعه یافته یابد. به وضوح، در حالی که ممکن است برخی از اصول هدایت قابل اجرا در جریان هیئت، هر زمینه از قانون باید مختص موضوع خاص قواعد صلاحیتی خود باشد. تنظیم کننده های ضد انحصاری در واقع با همان مشکلات مثل اوراق بهادار مواجه نیستند، چه رسد به آنها که دادگاه حقوق بشر انجام می دهد. گزینه جذاب، که اعطا می کند اطمینان قابل توجهی را مواجه نیستند، انعقاد معاهدات در هر موضوعی عینی است. این معاهدات می تواند طلسم رسیدن به حداکثر قوانین دولت را از بین ببرد. با این حال، به دلیل اینکه یک معاهده غیرممکن می تواند انواع مشکلات ناشی از دنیای واقعی را پیش بینی بکند، به دلیل معافیت شرکت های خارجی از مقررات ممکن است اصل برابری در مقابل حقوق را به خطر بیندازد و از آنجا که دولت ها ممکن است تمایلی به قرارداد بستن بیش از حد دست خود نداشته باشند، چنین پیمانی - اگر هر کدام بتواند موافق باشد - به احتمال زیاد انعطاف پذیری «غیر منطقی» یا آزمون حسن رفتار را نشان دهد. حسن رفتار اساسا به عنوان یک مفهوم اختیاری، طرفین پیمان را به اعمال آزمون حسن رفتار به نفع خود متمایل خواهند ساخت، یک کمبودی که موافقتنامه های حسن رفتار ضد انحصاری سر تا سر اقیانوس اطلس، نیز رنج می برند (۱۹۹۸/۱۹۹۱). بنابراین نباید به نقش موافقت نامه های بین المللی در آوردن قابلیت پیش بینی بیشتر به اعمال صلاحیت بیش از حد تکیه شود.

بنابراین چگونه ادامه دادن؟ به عنوان یک مساله منطقی، قبل از اینکه دولت ها مذاکرات را، در مورد موافقت نامه بین المللی درباره صلاحیت شروع کنند، آنها باید مطمئن شوند که اگر تخطی از قراردادهای بین المللی حاکمیت دولت دیگری را به خطر می اندازد، تنظیم کننده ها و دادگاه های خودشان خواستار ایجاد واکنش ملی و خودداری اعمال صلاحیت باشند. در بالا نشان داده شد که ظاهرا دلیل زیادی برای خوشبینی با توجه به تمایل دادگاه ها و تنظیم کننده ها به جذب برای میزبانی، وجود ندارد. با این حال، در عصر دهکده جهانی که در آن فعالان اقتصادی و دولتی به طور فزاینده ای مرتبط شده اند، و شبکه های فراملی غیررسمی دولت ها ادغام می شود، دادگاه ها و تنظیم کننده خیلی بیشتر از قبل با همتابان خارجی خود مرتبط هستند. ارتباط قوی تر و اطلاعات بهتر به طور معمول منجر به درک بیشتری از نگرانی های مشروع یکدیگر می شود. بنابراین باید گفت که جای تعجب نیست که پس از دستیابی به موفقیت اینترنت در اواخر ۱۹۹۰، درگیری های عمده نسبت به صلاحیت ضد انحصاری بین تنظیم کننده های ایالات متحده و اروپا، وجود نداشته است.

در حال حاضر، در سطح قضایی، این فرایند تفاهم نامه های متقابل، در تصمیم ضد انحصاری در سال ۲۰۰۴ دادگاه عالی ایالات متحده، در مورد Empagran Vitamins^۲، به اوج خود رسید. توسط تعدادی از خلاصه دعوی مشاور حقوقی از دولت های خارجی (یعنی، انگلستان، هلند، آلمان، بلژیک، کانادا، و ژاپن) تحت تأثیر قرار گرفت، دادگاه اعلام کرد که فرض می شود که اگر کنگره آمریکا منافع مشروع حاکمیتی کشورهای دیگر را محاسبه کند، آن به طول می انجامد.

^۱ Bianchi

هنگام ارزیابی دسترسی به حقوق ایالات متحده، و اجتناب از گسترش دستیابی به آن، زمانی میسر می شود که چنین ارزیابی "با توانایی مستقلانه ملی خارجی خطر جدی تداخل در تنظیم امور تجاری خود" ایجاد کند. بنابراین در عدول مهمی از گذشته، بالاترین دادگاه آمریکا در Empagran اذعان کرد که انتظار دارد دادگاه ها به اندازه کافی منافع حاکمیت خارجی را مورد توجه قرار دهد. در سال ۱۹۹۳، دیوان عالی کشور دیدگاهی داشت به پرونده «بیمه آتش سوزی هارتفورد» که سیاست های و قوانین خارجی نباید توسط دادگاه های ایالات متحده، هنگام ارائه برنامه برون مرزی، نسبت به قوانین ضد انحصاری مورد توجه قرار بگیرند، مگر اینکه دولت خارجی را به رفتاری که حقوق ایالات متحده آن را ممنوع کرده است (یا بالعکس) وادار کند، رویکردی که دادگاه های اروپا نیز اتخاذ می کنند. مانند ماهی که تمایل به پوسیدگی از سر به پایین، به عنوان ضرب المثل روسی، دادگاه در ۱۹۹۰ تجزیه و تحلیل بموقع حسن رفتار را، به «جنگ واقعی» یا تجزیه و تحلیل «اجبار حاکمیت خارجی» محدود کرد. این بی منطقی در حال حاضر، به همان سطح بالایی که در سلسله مراتب صلاحیتی دادگاه عالی ایالات متحده مجدداً ظاهر شده است، شهادت می دهد که دادگاه می تواند و باید منافع حاکمیت خارجی به حساب آورد، و به همان صورت ممکن است دستیابی به قوانین یک دولت محدود کند.

تشکر به خاطر افزایش ارتباطات فراملی بین دولت ها، تنظیم کننده ها و دادگاه ها، یک عمل متقابل و اصولی دولت ها با اعمال صلاحیت مناسب ممکن است پدیدار شود. از دیدگاه روش شناختی، این مهم است در این رابطه که دولت ها قبل از ادعای صلاحیت، اجازه بدهند و یا حتی از کشورهای دیگر بپرسید تا صدای نگرانی های آن ها را بشنوند و سپس آنها را به عنوان خوب همسایگی محاسبه کنند. بطور بدیهی این فرایند همکاریانه ممکن است بر اساس چارچوب فراملی تسهیل هموارتر از، بر اساس همکاری خاص از طریق دادخواستها یا اظهارات منافع «مشاور دادگاه» تشکیل شود. در صورتی که دولتها ارتباط رسمی خود را که دادگاه های خارجی بتوانند رسیدگی و بررسی را مورد توجه قرار دهند، آشکار و مشخص کنند، این امر می تواند مفید باشد.

دادگاه ایالات متحده، در مواجهه با مشکل ضد انحصاری مربوط به یک شرکت اروپایی، سپس توانست با یک دفتر اتحادیه اروپا در بروکسل تحقیق کند که آیا اتحادیه اروپا در مورد یک ادعای خاص ادعای صلاحیت تردید دارد (جدا از تحقیق با شاخه اجرایی ایالات متحده که آیا این ادعا یک سیاست غیر عادلانه افزایش نمی دهد - درخواست یا عدم آن را ایجاد نمی کند). بدان منظور موافقت نامه حسن رفتار موجود بین ایالات متحده و اتحادیه اروپا می تواند مورد تجدید نظر قرار بگیرد. در حالی که در حال حاضر آنها تنها همکاری بین سازمان های تنظیم کننده ضد انحصاری را تدارک می بینند. آنها همچنین می توانند در آینده برای تبادل اطلاعات بین دادگاه ها و سازمان های تنظیم کننده، و یا حتی بین دادگاه های شنونده شکایات خصوصی ضد انحصاری تدارک ببینند. در سطح جهانی، رقابت شبکه بین المللی می تواند بطور واضحی نقش مهمی را با همکاری ضد انحصاری بازی کند. همکاری تنظیم کننده در درون این شبکه که کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه (که گروه ها با هم) می توانند افزایش یابد، و عضویت احتمالاً می تواند برای دادگاه ها باز شود.

در همین راستا، یک دادگاه اروپایی که شکایت با ادعای نقض فاحش حقوق بشر ارتکاب یافته در یک کشور خارجی را دریافت کرده است، باید به برقراری تماس با دولت سرزمینی، و یا دولت ملی مجرم خارجی قادر باشد، اگر در غیر این صورت برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد حقایق و تحقیقات در جریان متفاوت است. در وضعیت نقض فاحش حقوق بشر، با دولت شخص ثالث نیز می تواند تماس گرفته بشود، جائیکه به دلایل مختلف (مانند ظرفیت دادستانی و تخصص، قرابت فرهنگی، در دسترس بودن شهود، و غیره)، این کشورها ممکن است نفع دادستانی قوی تر داشته باشند و یک انجمن داوری بهتری را تدارک ببینند. آنها همچنین ممکن است اطلاعاتی داشته باشند که می تواند برای دولت دادستان مفید باشد، به عنوان مثال به دلیل اینکه شهود یا مظنون-مشترک به سرزمین خود فرار کرده اند. بطور ترغیب کننده ای، در اتحادیه اروپا، بر اساس تصمیم شورای یک شبکه خاص از نکات ارتباطی در مورد افراد مسئول برای نسل کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی به تازگی در محل قرار داده شده است. (۲۰۰۲)

به نظر می‌رسد از هیچ افکار واهی و پوچی انتظار نمی‌رود که تصمیم نهایی دادگاهی که به دنبال و/یا دریافت کننده نظر های دیگر کشورهای مربوط از طریق شبکه های قضایی بوده است، عقیده دیگر کشورها را تقلید کند. بطور قابل توجهی، از منظر حقوق بین الملل عمومی، این تصمیم اگر، توسط دیگر کشورها به اندازه کافی مورد انتقاد قرار نگرفته است، ممکن است فوراً قوانین بین المللی عرفی را در زمینه خاصی از حقوق، جائیکه در آن تصمیم گرفته شده است، منعکس کند. یا حداقل اجماع در حال ظهور باشد را نشان دهد، اگر همان مسئله دوباره مطرح می‌شود، ممکن است دولت ها بر این تصمیم به عنوان ساختار (در حال ظهور) حقوق بین الملل تکیه نکنند - اگر چه، مسلماً، الگوهای واقعی ممکن است به طور قابل ملاحظه ای متفاوت باشند، و لذا سابقه حقوقی تصمیم را پیچیده کنند.

محافظه کاران ممکن است استدلال کنند که حقوق تشکیل شده در این روند فقط کشورهای که در تصمیم اولیه دادگاه درگیر شده اند، متعهد می‌کند. با این حال این یک دیدگاه افراطی مطلق در مورد ساختار حقوق بین الملل است. همچنین که اگر دولت ها در برابر ادعای صلاحیتی دیگر دولت نسبت به یک وضعیت که با آن مواجه است، اعتراض نکنند، حقوق بین المللی ممکن است مسلماً متبلور شود. به طور مستقیم تنها به یک یا چند کشور دیگر مربوط است. اگر دولت ها قصد مخالفت با تبلور یک هنجار حقوق بین الملل عرفی را داشته باشند، آنها باید به هر تصمیم گیری که ممکن است شامل چنین هنجاری که ممکن است احتمالاً در آینده به ضرر منافع آن ها کار کند، اعتراض کنند. بنابراین، کمیسیون اروپا، استرالیا، سوئیس و انگلستان، به تازگی دادخواستهای مشاور حقوقی را در دادگاه عالی ایالات متحده، در مورد سوسا در مقابل آوارز مکاین^۱ (۲۰۰۴)، در یک مورد مربوط به اعمال صلاحیت شبه جرم جهانی تحت اساسنامه شبه جرم بیگانه ایالات متحده در مورد دستگیری خودسرانه یک مکزیکی توسط یک مقام ایالات متحده در مکزیک، مطرح کرده اند. پرونده سوسا به هیچ وجه به طور مستقیم به منافع حاکمیت کشورهای مداخله کننده تجاوز نکرد، بلکه به این دلیل که نتیجه آن بطور غیر قابل انکاری تحت تاثیر موقعیت حقوقی شرکت های آن ها بود، در انجام کسب و کار در کشورهای دور افتاده که در آن حقوق بشر به طور معمول زیر پا گذاشته شده است آنها بطور آینده نگری مداخله کرده اند، تا که اعتبار هنجار حقوق بین الملل عرفی را که اجازه می‌دهد به دولت ها صلاحیت شبه جرم جهانی را آزادانه اعمال کنند، انکار کنند.

ممکن است امروزه کشورها مورد انتظار واقع بشوند تا تصمیمات دادگاه ها را که در وضعیت بد ممکن است باعث نگرانی آنها شود، غریب کنند. اخیراً راه اندازی های بانک اطلاعاتی بر اساس حقوق بین الملل در دادگاه های داخلی ممکن است کار آن ها را تا حد زیادی (احتمالاً کار وزاری خارجه آن ها را) تسهیل کند. در حالت ایده آل، زمانیکه محاکمه در حال انجام است، دولت ها باید به نحوی که آنها هنوز هم می‌توانند نتیجه را تحت تاثیر قرار بدهند، مداخله کنند. یک دوره نسبتاً کوتاه که در آن دولت ها ممکن است اعتراض خود را علیه نتیجه بیان کنند، ممکن است با این حال محفوظ نگه داشته بشود. پس از پایان آن دوره، جهل به تصمیم دیگر ممکن است یک دفاع قابل قبول نباشد. اعتراضات اعلام شده علیه ادعای مشابه صلاحیتی پس از این که دوره به پایان رسیده است، نباید توسط دولت ادعا کننده به حساب بیایند.

نتیجه گیری: محدودیت در یک محیط ارتباطی

در این فصل، یک سیستم مناسب صلاحیت برون مرزی که در آن هر ادعای تک صلاحیتی قانونمند کاربرد سطح - منطقی - اعتراضات بیگانگان (خارجی) در برابر آن با روشی مناسب است، طراحی و ابداع شده است. در حالی که این سیستم قطعاً باید به سقف شیشه ای که توسط نقش فراگیر قدرت سیاسی تشکیل شده توجه داشته باشد، ممکن است رابطه کمرنگ میان دادگاه ها و تنظیم کننده های کشورهای مختلف از طریق شبکه های دولتی که در اجتناب و یا ایجاد

^۱ Sosa v. Alvarez-Machain

کردن آن تأثیرگذار است، مسیر طولانی را طی کند. قدرت سیاسی نمی تواند در یک محیط ارتباطی که همه شرکت کنندگان را به مثابه شرکای برابر و ترویج دهندگان تفاهم نامه متقابل، در نظر بگیرد.

با این حال، در صورتی که حقوق قانونی به شرکت کنندگان اختصاص داده شده باشد ارتباط آزاد و عادلانه تشکیل می شود. سیستمی که نسبت به خطاها اغماض می کند، و حتی تشویق می کند؛ اعمال صلاحیت یک جانبه کشورها را در نقش حقوق بین المللی محدود می کند. به عبارت دیگر، این نقش کاهش یافته حقوق بین الملل ویرانی جهانی نمی باشد، تضمین حقوقی خاصی باید برای آن تدارک دیده بشود. این نقش حقوق بین الملل است: ارائه روشی که اجازه می دهد ارتباطات بین المللی و همکاری بین المللی اجرا بشود، در حالی که در همان زمان شرکت کنندگان بیشترین حد ممکن آزادی عمل را حفظ می کنند. با تضمین حقوق در واقع نشان میدهد، از یک سو، که شرکت کنندگان جهت ترسیم مسیر خود آزاد باقی می مانند، و از سوی دیگر، روند متضاد اقدامات، به طوری که از بیشترین حد حقوق هر شرکت کننده محافظت شود، میانجیگری شده است. حقوق مربوط به صلاحیت مستلزم آن است که موانع ارتباطات فراملی برداشته شود، من جمله از طریق گسترش دادخواستهای مشاور حقوقی در روش های صلاحیتی فراملی، و یا از طریق ایجاد نقطه تماس دائم در میان تنظیم کننده های اقتصادی و یا دادستان. با این حال در همان زمان، کانال های ارتباطی باید از متراکم شدن با دیدگاه های منحصر به فرد دولت های غالب، متوقف بشوند. بنابراین دولت ها باید اختیار خود را حفظ کنند، جهت اعمال صلاحیت نسبت به اقدامات برون مرزی که حقوق مشروع آن ها را نقض می کنند، محق باشند.

صلاحیت برون مرزی قطعاً محدودیت های خود را داراست، اما احتمالاً کمتر از راه حل های نسجیده قانونی، که کشور ضعیف را در نطقه ضعف سیستم قرار می دهد. نباید گفت که ماهوی گرایی دارای محدودیت های ذاتی نیست. این تنها به دعوت کردن مذاکره کنندگان، از کشورهای ضعیف و قوی به طور یکسان، اثبات می کند که آیا یک راه حل قانونی نیز تنها یک راه حل است. اگر دولت ها بدون لغو حق و حقوق مشروع ضعیف تر در میان آنها قادر به پیدا کردن زمینه های مشترک هستند، ممکن است یک راه حل وابسته به حقوق و اصول قانونی ترجیح داده بشود. اگر راه حل قانونی میسر نباشد، یک سیستم اعمال صلاحیت یک طرفه «تضمین کننده حقوق»، یک جایگزین جذاب است.